

الله الرحمن الرحيم



دانشگاه تربیت مدرس  
دانشکده علوم انسانی

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش

طرح و تبیین مبانی هستی‌شناسی معرفت‌حجمی در مقابل معرفت‌های درختی و ریزوماتیک و دلالت‌های آن  
برای تدریس

تحسین الیاسی

استاد راهنما:

دکتر سید مهدی سجادی

استاد مشاور:

دکتر بیژن عبدالکریمی

شهریور ۱۳۸۸

(برای پایان نامه)

اعضای هیئت داوران، نسخه نهائی پایان نامه آقای: تحسین الیاسی

را با عنوان: طرح و تبیین مبانی هستی‌شناسی معرفت‌حجمی در مقابل معرفت‌های درختی و ریزوماتیک و دلالت‌های آن برای تدریس

از نظر فرم و محتوی بررسی نموده و پذیرش آن را برای تکمیل درجه کارشناسی ارشد تأیید می‌کند.

اعضای هیئت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
۱- استاد راهنما	دکتر سید مهدی سجادی	دانشیار	
۲- استاد مشاور	دکتر بیژن عبدالکریمی	استادیار	
۳- استاد ممتحن	دکتر علیرضا صادق‌زاده قمصری	استادیار	
۴- استاد ممتحن	دکتر محمد حسن میرزاحمدی	استادیار	
۵- نماینده گروه	دکتر علیرضا صادق‌زاده قمصری	استادیار	

# تقدیم به

سیاوش جمادی،

او که با ترجمه‌ی هستی و زمان

بارها، عرقِ در گل ماندگی بر تن نشاند

و

زکریا،

که با اضطراب معصومانه‌اش،

مبتلایِ اعوجاجم کرد

## تشکر و قدردانی

از جناب استاد دکتر سید مهدی سجادی سپاسگزارم که با شنیدن و تأمل کردن مجالی برای جولان جسارت بنده فراهم آورد، و قدر می‌شناسم راهنمایی ایشان را که رفتن در این راه ناهموار را آسان نمود.

سپاس گزارم از جناب دکتر بیژن عبدالکریمی که مسئولیت مشاور را پذیرفتند و با دقت و حوصله‌ای که در خوانش متن داشتند، نکات ارزشمندی تذکر فرمودند.

از اعضای گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس، آقایان، دکتر محمود مهرمحمدی، دکتر محسن ایمانی، دکتر هاشم فردانش، دکتر علیرضا صادق زاده‌ی قمصری و اساتید مدعو، دکتر محمد سعیدی‌مهر و دکتر محمد عطاران، سپاسگزارم که، با صبر و سعه‌ی صدر، توضیحات بنده را در خصوص موضوع و عنوان پایان‌نامه تحمل نموده و اجازه دادند، چنین کاری به انجام برسد.

## چکیده

اگر در یک طبقه‌بندی کلان رویکردهای موجود معرفتی را در دو طبقه‌ی درختی و ریزوماتیک قرار دهیم امتداد چون ویژگی مشترک رویکردهای موجود نمایان می‌شود چنان‌که در رویکرد درختی امتداد در طول است و در رویکرد ریزومی در عرض. این پایان‌نامه در صدد ارایه‌ی رویکردی جدید به معرفت با عنوان معرفت حجمی است که ویژگی عمده‌ی آن عدم امتداد و به تمام حاضر بودن چون یک حجم است. این رویکرد برخاسته از هستی‌شناسی ویژه‌ای است که قائل به وحدت هستی و هستنده است. در معرفت حجمی، شدن، ذاتی هستی است، هست - نیست است، کوانتوم است؛ چون از هستی سخن رود، از هستنده سخن است، و چون از هستنده بگویند، از هستی گفته است. رابطه هستنده و هستی، رابطه‌ی جزء و کل نیست؛ چرا که هستی قابل تجزیه به اجزا نمی‌باشد. هستی امری زیباشناختی است، شاهکاری هنری است، راز است، و رازآلودگی‌اش در تجلی است. فروکاستن هستی و انسان به مسأله برای وضوح بخشی و شفافیت، دغدغه‌ی رویکردهای امتدادی است. رویکرد حجمی، هستی را در رازبودگی، در فروبسته ماندن چون راز می‌یابد. در چنین رویکردی، فاصله‌ای بین انسان، هستی و معرفت وجود ندارد. ابژه‌ای وجود ندارد، بل، هر چیز، ماهیتی ابژکتیو - سوژکتیو دارد. دورگه بودن عالم سبب می‌شود، هر کس در عالم خویش زیست کند. لذا، یک عرصه‌ی عمومی برای به اشتراک گذاشتن مفاهیم یا هر چیز دیگری وجود ندارد. عالم، در یک کلان‌تئوری شخصی می‌عالمد. مفهوم کلی بین‌الذهانی، جایی در رویکرد حجمی ندارد. فرد خود یک نوع است و اقتضای ویژه‌ای دارد. در این رویکرد «کلی» ناظر به این معنا است که هر احساس، ادراک و تصمیمی تبلور کلیت انسان است. نمی‌توان هر احساس، ادراک و تصمیمی داشت، این سه برخاسته از ضرورت وجودی‌اند. ضرورتی که جبری اجتناب‌ناپذیر تحمیل می‌کند. یکی شدن هستی و انسان به سبب در عالم بودگی انسان و در انسان بودگی عالم دوآلیسم متافیزیکی را بر نمی‌تابد؛ دوئالیسمی که در پوست و گوشت اندیشه رسوخ کرده و بنیادی‌ترین سنگ‌بنای رویکردهای امتدادی است. زبان چون یک نظام نشانه‌ای از عمده‌ترین دست‌آویزهای متافیزیک برای سیطره بر انسان است. نظام نشانه‌ای، با ارجاعات بی‌پایان منجر به خلق دنیایی مجازی شده و دست انسان را از عالم و امر واقع کوتاه می‌کند. برای مقابله با نظام ارجاعی، رویکرد حجمی هنر را توصیه می‌کند و دلالت‌های تربیتی و تدریس را از منظری زیباشناختی مطرح می‌سازد.

**کلید واژه‌ها:** هستی، انسان، متافیزیک، زبان، هنر، شناخت، تدریس

## فصل اول

- کلیات..... ۱
- ۱-۱ پیش گفتار..... ۲
- ۲-۱ مقدمه..... ۳
- ۳-۱ تعریف مسئله و اهداف پژوهش..... ۶
- ۴-۱ سوالات پژوهش..... ۸
- ۵-۱ فرضیه‌ها/پیش فرض‌ها..... ۹
- ۶-۱ مواد و روش انجام پژوهش..... ۹

## فصل دوم

- هستی‌شناسی..... ۱۱
- ۱-۲ مخلص..... ۱۲
- ۲-۲ شطرنج..... ۱۳
- ۳-۲ حرکت جوهر..... ۱۴
- ۴-۲ کمال..... ۱۵
- ۵-۲ بازی..... ۱۶
- ۶-۲ شدن..... ۱۷
- ۷-۲ بقا..... ۱۸
- ۸-۲ وحدت..... ۱۹
- ۹-۲ علیّت..... ۲۰
- ۱۰-۲ حرکت و سکون..... ۲۱
- ۱۱-۲ عدم..... ۲۴
- ۱۲-۲ راز..... ۲۶

## فصل سوم

- انسان‌شناسی..... ۳۰
- ۱-۳ انسان..... ۳۱
- ۲-۳ اختیار..... ۳۳

۳۴	۳-۳ تصور.....
۳۶	۴-۳ دازاین.....
۳۶	۵-۳ کولی.....
۳۹	۶-۳ هیچ.....

## فصل چهارم

۴۰	متافیزیک.....
۴۱	۱-۴ زندانی.....
۴۳	۲-۴ آخر الزمان.....
۴۴	۳-۴ تاریخ بردگی.....
۴۵	۴-۴ تولدی دیگر.....
۴۶	۵-۴ توحش.....
۴۷	۶-۴ تمدن.....
۴۹	۷-۴ دیوار برلین.....
۵۰	۸-۴ گاف.....
۵۱	۹-۴ ساز.....
۵۲	۱۰-۴ اتونومی متن.....
۵۴	۱۱-۴ خبر مهم.....

## فصل پنجم

۵۶	معرفت شناسی.....
	<b>بخش اول</b>
۵۷	۱-۵ نظام مفهومی.....
۵۸	۱-۱-۵ زیر پوست اندیشه برانگیز ترین امر.....
۵۸	۲-۱-۵ ارتباط.....
۵۹	۳-۱-۵ دیفله.....
۶۱	۴-۱-۵ میوهی ارسطو.....
۶۲	۵-۱-۵ سرگیجه.....
۶۴	۶-۱-۵ کفگیر مفهوم.....
۶۵	۷-۱-۵ زنجیر مفهوم.....



۶۷.....۸-۱-۵ مفهوم کلی

### بخش دوم

۶۹.....۲-۵ زبان

۶۹.....۱-۲-۵ بی راهه

۷۱.....۲-۲-۵ رجعت

۷۲.....۳-۲-۵ دازاین باید بمیرد

۷۴.....۴-۲-۵ عتیقه

۷۵.....۵-۲-۵ تنهایی هیولا

۷۷.....۶-۲-۵ حکومت قراردادها

۸۰.....۷-۲-۵ پُرتره

۸۱.....۸-۲-۵ تناسب و تخالف

### بخش سوم

۸۵.....۳-۵ شناخت

۸۵.....۱-۳-۵ پرسش

۸۷.....۲-۳-۵ شکارچی

۸۸.....۳-۳-۵ آسوده بخواب

۸۹.....۴-۳-۵ شام آخر

۹۱.....۵-۳-۵ دیدن یا مشاهده

۹۲.....۶-۳-۵ اندیشه

۹۴.....۷-۳-۵ تراژدی

۹۸.....۸-۳-۵ جهان دورگه

۹۹.....۹-۳-۵ تئوری

۱۰۱.....۱۰-۳-۵ متاتئوری

۱۰۲.....۱۱-۳-۵ پازل

۱۰۴.....۱۲-۳-۵ دربند

۱۰۶.....۱۳-۳-۵ عرفان حجمی

### بخش چهارم

۱۰۹.....۴-۵ هنر

۱۰۹.....۱-۴-۵ تأدیه

۱۱۱.....۲-۴-۵ بایگانی ژنی

۱۱۴.....۳-۴-۵ هنر حجمی.....

### بخش پنجم

۱۱۷.....۵-۵ دلالت‌های تربیتی.....

۱۱۷.....؟ ۱-۵-۵.....

۱۱۹.....! ۲-۵-۵.....

۱۲۰.....۳-۵-۵ یادداشت‌ها را پاره کنید.....

۱۲۱.....۴-۵-۵ پپ.....

۱۲۳.....۵-۵-۵ زاویه.....

۱۲۴.....۶-۵-۵ قیف.....

۱۲۵.....۷-۵-۵ عالمیدن.....

۱۲۶.....۸-۵-۵ یادگیری.....

۱۲۷.....۹-۵-۵ تدریس حجمی.....

۱۲۸.....۱۰-۵-۵ تربیت معلم.....

۱۳۰.....**مؤخره**.....

۱۳۱.....سخن پایانی در خصوص سؤالات پژوهش!.....

۱۳۲.....چند پیشنهاد.....

۱۳۳.....محدودیت‌های پژوهش.....

۱۳۵.....منابع و مآخذ.....

# فصل اول

## کلیات

## ۱-۱ پیش‌گفتار

این پایان‌نامه، نه یک تحقیق، و حتی نه یک طرح تحقیق، که، برانگیزاننده‌ی ضرورت یک تحقیق است. گرچه نه به وضوح پایان کار، پیش از شروع پژوهش نیز، شکست چنین طرحی محرز می‌نمود. پرداختن به معرفت حجمی چون یک طرح محکوم به شکست است و این به سبب ماهیت معرفت حجمی است. معرفت حجمی در معنای صحیح، یک طرح نیست، یک رویکرد است. اما به نظر می‌رسد به صحبت گذاشتن آن چون یک طرح بیهوده نبوده است؛ چراکه ضمن بحث ظرایفی خلیده‌اند که موجب تحریک اعصاب و تمدد اندیشه می‌شود؛ ظرایفی هر چند شاذ، شاید درخور تأمل. اقل قضیه این است، اقدام در خصوص چنین طرحی، ضرورتی را خاطر نشان می‌سازد.

تمایل کار بر این بود از قلمرو اندیشه‌های متعارف خارج بماند، اما، هر کجا که می‌رفت، سایه‌ی غولی آن جا بود؛ غولی که آن چه می‌دیدید دیده بود و آن چه می‌شنیدید شنیده بود؛ او، اندیشه را نیز اندیشیده بود و مجالی برای برنده شدن در این بازی نمانده بود. شاخ و برگ درخت تناور اندیشه‌ی هایدگر سایه‌ی خویش را بر گستره‌ی این نوشته تحمیل کرده است. هرچه کار جلوتر رفت، در ژرفای اندیشه‌ی او فروتر رفت. اما انگشتان سمج تأمل چنان با خیمه‌ی اندیشه‌ی هایدگری ور رفته است که شاید سوراخی برای نگاهی دزدانه به آن سوی خیمه‌ی ستر و فراگیر او کرده باشد. شیطنت‌هایی که شاید از چشمان تیزبین تفکر این اندیشمند، گریخته‌اند.

واژگان متن را نه در سنت‌های فلسفی، بلکه، چنان که ویتگنشتاین می‌گوید باید در زندگی متن معنا کرد. بدون حضور در فضایی که کار را در بر گرفته، تلاش برای ارتباط با واژگان کلیدی آن چندان سودمند نخواهد بود. باید متن اجازه یابد با زبان خویش به سخن آید و فرهنگ نانوشته‌ی واژگان و اصطلاحات خویش را بر مخاطب بگشاید. این شیوه، به خاطر دشواری نویسی یا ایجاد توهم دشواری مطلب نیست؛ این شیوه، تلاشی عملی برای رهایی از عوارض تفکر امتدادی در نوشتن و خوانش متن است. بسیاری دیگر از دهن کجی‌های نوشته‌ی پیش رو به سنت‌های رساله‌نویسی را می‌توان در این راستا معنا کرد؛ جسارتی که نگارنده پیشاپیش، پی آن را به تن خود و متنش مالیده است.

کشفِ دنیای متن، کشفِ جهانی تازه است. فرصت‌دادن برای تجلّی جهان‌های جدید بر غنای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی ما می‌افزاید؛ چنان‌که ویتگنشتاین در پژوهش‌های فلسفی می‌گوید، تصوّر یک زبان به معنای تصوّر شکلی از زندگی است. این‌که از پایان‌نامه‌ی حاضر انتظار رود به وضوح و شفافیت منتج شود، انتظاری برخاسته از ذهنیتی افلاطونی است که رغبت وافر به مصادره‌ی دال‌ها به نفع مدلول‌ها دارد، انتظاری که البته در این پایان‌نامه پاسخی نخواهد یافت.

این نوشته، ناآزموده و پیش‌رس‌تر از آن است که نمونه‌ای از متنِ حجمی باشد. لذا، تأویل‌پذیری ناگزیر عبارت‌هایش را انکار نمی‌کند. حقیقت این است این نوشته با تمام زوری که می‌زند خود پای در گلِ نشانه‌هاست. دریدا می‌گوید، نشانه نه به معنا که به نشانه‌ی دیگری ارجاع می‌دهد؛ معنایی که به نظر می‌رسد در این متن نیز بنا به اقتضای نشانه‌ای‌اش به تأخیر افتاده است. لذا، پایان‌نامه به مقام متن حجمی نمی‌رسد؛ اما، از تعین‌های ادعایی متون امتدادی اکراه داشته و دوری جسته است. نوشته‌ی پیش‌رو نه تنها نمونه‌ای از متن حجمی ارائه نمی‌دهد، که ذائقه‌ی افلاطونی خواننده را نیز محظوظ نمی‌دارد، و البته این را حمل بر صداقت خویش کرده و هر گونه ادعای تعین‌بخشی به معنا در تعاریف عملیاتی را چیزی بیش از تلاشی مذبوحانه برای پنهان کردن ماهیت استعاری و تأویلی زبان نمی‌داند. نکته‌ی دیگری که متن را از آنچه مد نظر بوده دور می‌سازد، سربیدن نوشته‌ی نویسندگان و متن‌های ترجمه شده به داخل متن در شیب‌های توافق است. تفاوت و گاه ناهمسانی سبک‌های نوشتاری متون مختلفی که به آن‌ها مراجعه شده، از روانی و سلاست متن می‌کاهد و خواننده را ناگزیر می‌سازد، خوانش‌های متفاوتی را بیازماید که مطبوع طبایع ظریف نخواهد بود. حتی، علائم نگارشی نیز از مصادره به مطلوب شدن در جهت جلوه‌گری بیش‌تر متن در امان نمانده‌اند، چنان‌که گاه، این علائم، نه برطبق قواعد و ضوابط متعارف، بل، بر اساس فلسفه‌ی وجودی‌شان که همانا کمک به خوانش بهتر متن است، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

## ۲-۱ مقدمه

چنان‌که گابریل مارسل می‌گوید، بشر عصر جدید احساس نیاز به هستی‌شناسی را از دست داده است. فرد تمایل دارد هم برای خود و هم برای دیگران به صورت توده‌ای از کارکردهای روان‌تنی، اجتماعی، جنسی و ... ظاهر شود. جدول زمانی برای پرداختن به کارهای مختلف، زندگی را تسخیر کرده است. بی‌قراری،

یکنواختی و تحمل‌ناپذیری، روان‌زمانه را فرسوده است. وسواسِ روشنگری با عباراتی شبیه "کاملاً طبیعی" نه تنها از تولد، عشق و مرگ راززدایی کرده، که آن‌ها را به مقولاتی روان‌شناختی و تن‌شناختی تقلیل داده و جهان را از حیرت هستی‌شناختی تهی کرده است. (فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم، ص ۵۵ - ۵). رویکرد امتدادی با بن‌مایه‌ی متافیزیکی و تحلیل داده‌های تجربی، هستی را به صد و چند عنصر + عالم ارواح، تقلیل داده است. عقیم شدنِ فلسفه با محدود شدن به معرفت‌شناسی، چه پیش و چه پس از دکارت، شانسی برای اجتناب از خِلطِ هستی‌شناسی و کیهان‌شناسی در ذهنیت‌های امتدادی باقی نگذاشته است.

این صحیح است که «با آغاز سنت تفکر متافیزیکی، از حقیقت، به منزله‌ی امری اونتولوژیک، ذات‌زدایی شد» (ما و جهان نیچه‌ای، ص ۲۰۰) اما، معرفت‌حجمی نمی‌خواهد با انکار دستاوردهای تمدن، مدرنیته و جهان پست‌مدرن، به جهان ماقبل افلاطون برگردد. معرفت‌حجمی، وام‌دار میراث مدرنیته و پست‌مدرن است. اما این سبب وفاداری معرفت‌حجمی به آن‌ها نمی‌شود. اگر پس از روشنگری، بار دیگر جهان واقع کانون توجه قرار گرفت، سیصد سال طول کشید تا کسانی چون نیچه و هایدگر روشن سازند، متافیزیک، ریشه‌دارتر و نیرومندتر از آنی است که با یک رنسانس‌کذایی اجازه‌ی متعین شدن امر واقع را بدهد. اعلام مرگ خدا از جانب نیچه نیز نه تنها انسان را از دام متافیزیک نرهانید، بل، منجر به قرائت‌هایی گردید که بحران پوچ‌انگاری را سرعت بخشید. هایدگر هم پیامبر نبود. او نیز با این که به خوبی از پس صورتبندی مسئله برآمد، اما، خویش و ما را با متافیزیک تنها گذاشت.

اگر نیچه در پس این عالم امر وحدت‌بخش اصیلی نمی‌یابد؛ معرفت‌حجمی اصالت و امر وحدت‌بخش را بر پوست جهان جاری می‌داند؛ امر وحدت‌بخشی که از روزنه‌ی تنگ نظام مفهومی نمی‌توان آن را دید. انکار «من» ثابتی که کنش‌ها به آن ارجاع داده شود، در فضای پست‌مدرن به نیهیلیسم منجر می‌شود. در رویکرد حجمی، «من» مستقل از «کنش» نیست. کنش، بر «من» عارض نمی‌شود. آن معنای وحدت‌بخش اصیلی که باعث رهیدن «من» از چندپارگی پست‌مدرنی می‌شود، نه «من» مستقل از کنش، که «من» متحد با هستی است. «من»، منظومه‌ای از کنش‌ها است که حول وجود در گردش است. جاذبه‌ی وجود، اقمار کنشی را حول مدار «من» حفظ می‌کند، و این اقمار، موقعیت وجود را در گستره‌ی هستی حفظ و تعریف می‌نمایند. خورشید وجود، بدون حضور کنش‌های رفتاری، نه تنها در جغرافیای هستی سرگردان است، بل، عینیت تعریف شده در منظومه‌ی «من» را نیز از دست می‌دهد و دیگر موضوعی برای اشاره و ارجاع نمی‌ماند.

معرفت حجمی با پرسش آغاز نمی‌شود؛ چراکه، در بطن هر پرسش صدور حکمی نهفته است. در معرفت‌شناسی‌ها و مکاتب فلسفی امتدادی، هستی، انسان و شناخت، به طور مستقل مورد مطالعه قرار می‌گیرند؛ اما در معرفت حجمی، انسان، هستی و معرفت، امری واحدند. بحث از منابع عقل و حس و شهود در معرفت‌شناسی‌های متعارف ناشی از تفکیک انسان از معرفت و عارض دانستن آن بر انسان است، حال این‌که، در رویکرد حجمی، انسان خود یک حجم معرفتی است.

عبدالکریمی در صفحه‌ی ۱۱۵ مونیسم یا پلورالیسم، در خصوص معرفت به سه رویکرد اشاره دارد: ۱- مونیسم معرفت‌شناختی مبتنی بر ذات‌گرایی اثزکتیویستی و دگماتیستی ۲- پلورالیسم سوژکتیویستی- نیهیلیستی، یعنی، پلورالیسمی که معرفت و معنا را به تمامی طرح‌افکنی سوژه می‌داند. ۳- پلورالیسم غیر نیهیلیستی وجودباورانه که هستی را به منزله‌ی یک افق استعلایی نهایی و بنیادین و مستقل از سوژه می‌پذیرد که از یک سو در برابر معنابخشی‌ها و طرح‌افکنی‌های سوژه مقاومت می‌کند و از سوی دیگر، نوعی محدودیت را به معرفت و طرح‌افکنی‌های سوژه تحمیل می‌کند. می‌توان با اغماض رویکرد اول را همان رویکرد معرفت‌درختی دانست؛ رویکرد دوم نیز راهی است که به معرفت ریزوماتیک می‌رسد، و رویکرد سوم، الفتی با معرفت حجمی دارد. گر چه به تعبیری نزدیک‌تر رویکرد حجمی مونیسمی پلورالیسمی غیر نیهیلیستی است.

در رویکرد حجمی، هستی برخوردار از اگزستانس است. اگزستانس هستی، اضطراب هستی را سبب می‌شود؛ اضطرابی که شدن بی‌پایان را معنا می‌بخشد؛ شدنی که از هستی به هستی است، شدنی که اعوجاج هستی خوانده می‌شود.

ارتباط، در رویکرد حجمی برای زدودن تنهایی نیست؛ تنهایی، برخاسته از یکتایی است؛ همان چیزی است که به ما تشخص می‌بخشد؛ فردیت می‌بخشد. تنهایی، لذت بودن است. این تنهایی با عزلت‌نشینی نسبتی ندارد. بدون حضور کثرت، وحدت و یگانگی چگونه معنا می‌شود؟ ارتباط، برای داشتن کثرتی است که یگانگی فرد را معنا بخشد. حضور در جمع و ارتباط وسیع و قوی و عمیق، بر وسعت و عمق تنهایی و منحصر به فرد بودن می‌افزاید. «من»، برای بودن محتاج دیگری است و این احتیاج، با برقراری ارتباط پاسخ داده می‌شود. نباید ارتباط راهی برای تقویت اشتراکات یا حتی برقراری تفاهم و هماهنگی دانسته شود؛ ارتباط، برای تجلی بی‌ظنیری و تنهایی ماست. با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم تا منیت به تالو درآید و فردیت چون

ستاره‌ای چشمک زند و درخشیدن گیرد، نه این که اشتراکات فزونی گیرند و موجب همسانی شوند. نباید غایت ارتباط به نزدیکی با اندیشه‌ی دیگری مصادره گردد. ارتباط، معطوف به خود است. در ارتباط است که «من» مجال «من» بودن می‌یابد. این «من» بودن با خودخواهی نسبتی ندارد؛ بار ارزشی ندارد. «من» بودن به معنای به هستی در آمدن، متجلی شدن و مشخص شدن است.

معرفت حجمی در پی راهی است که پدیدار، بی‌واسطه‌ی مفهوم و بدون فاصله از فاعل شناسا متجلی گردد. لذا، در حجمی اُبژه بدون فاصله از سوِبژه مطرح است. سخن این نیست که اُبژه در سوِبژه مستحیل می‌گردد یا سوِبژه اُبژه می‌گردد، سخن این است که اُبژه و سوِبژه‌ای وجود ندارد. اشکالی که ممکن است بر این نظر وارد گردد، حذف موضوع معرفت با یکی شدن انسان و جهان است؛ اما در منظر حجمی این نه اشکال که مطلوب است. معرفت ریزوماتیک توصیف و برآیند وضعیت موجود انسان است. اما معرفت حجمی دغدغه‌ی توصیفی ندارد. توصیف کردن خوی معرفت امتدادی است. این که اکنون انسان چگونه است و در این برهه از تاریخ، با چه معضلاتی روبرو است و چه راه‌کاری برای برون‌رفت از این معضلات وجود دارد، مسیری است که معرفت ریزوماتیک طی کرده و شانسی برای طرح در معرفت حجمی ندارد. بحث معرفت حجمی از بایدی است که اقتضای هستی‌شناسی حجمی است. اگرچه ادبیات «باید» مآب خلاف روح حاکم بر زمانه است و در عصر پلورالیست‌زده‌ی حاضر به زبان راندن «باید» بیش‌تر به خودکشی نظری می‌ماند تا زبان مناسب یک نظریه، اما، «باید» معرفت حجمی، «باید»‌ی ایدئولوژیک یا تئولوژیک نیست؛ این باید، کسی را مقید به عمل، ایمان یا اندیشه‌ای نمی‌کند، بل، «باید»‌ی هستی‌شناسانه است؛ «باید»‌ی است که فهم هستی اعمال می‌کند؛ «باید»‌ی چون، باید نظامی بنیان نهاد که تمام بایدهای محدودکننده‌ی شناخت و انسان درهم‌شکنند. شخص باید مجال یابد، جهان را آن‌گونه که خود، حتی اگر تنها خود، و البته تنها خود می‌خواهد به نظاره بنشیند.

### ۱-۳ تعریف مسأله و اهداف پژوهش

در دستگاه‌های فلسفی گوناگون، معرفت به اشکال مختلف تصویر و تعریف شده است. شاید بتوان به تعداد دستگاه‌های فلسفی نظام‌های معرفتی تعریف کرد. اما، می‌توان در یک طبقه‌بندی کلی تمامی آن‌ها را در دو دسته‌ی نظام‌های درختی و نظام‌های شبکه‌ای یا ریزوماتیک طبقه‌بندی نمود.



معرفت‌شناسی‌های کلاسیک عموماً معارف را چون شاخ و برگ‌های درختی که از یک ریشه تغذیه می‌کنند و بر یک تنه می‌رویند نگریده‌اند. نظام‌های ایدآلیستی، رآلیستی، پراگماتیستی، و شاید تمامی دستگاه‌های فلسفی قبل از معرفت‌ریزومی ژیل دلوز این گونه‌اند. سابقه‌ی چنین تصویری از معرفت به درازای تاریخ فلسفه است. در چنین ساختاری، با تأویل یک ادعای معرفتی، می‌توان آن را به مبانی معرفتی کلان‌تری مرتبط ساخت. این دستگاه، معارف را در طول هم دیده و قائل به ساختار سلسله‌مراتبی است. اما شکل دوم، معرفت‌ریزوماتیک یا شبکه‌ای است که ارتباط عرضی بین معارف را مطرح کرده است. این تلقی، نظام سلسله‌مراتبی معرفت را نپذیرفته، به هم‌ارزی معارف معتقد است. نظام معرفتی‌ریزوماتیک برآیند جریان‌ات‌نسبیت‌گرای قرن بیستم است که توسط ژیل دلوز در ربع سوم قرن بیستم مطرح گردید. در این پژوهش تلاش می‌شود تصویر سومی از معرفت تحت عنوان «معرفت حجمی» ارائه گردد. این نوع معرفت، بر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ویژه‌ای استوار است که با هستی‌شناسی‌های متعارف متفاوت است. اما این تفاوت به معنی بیگانگی آن نخواهد بود؛ چراکه از کوی فلسفه‌های هند و چین می‌گذرد و بر در ابن‌عربی و صدرا تأملی می‌کند و از متاع اگزیستانسیالیست‌های چون کی‌یرکگارد و سارتر و متفکری چون هایدگر حظی می‌برد و صباحی چند با پست‌مدرن‌هایی چون فوکو، لیوتار و دریدا هم‌نفس می‌شود.

«معرفت حجمی»، معرفتی است در مقابل «معرفت امتدادی» و در تفاوت با «معرفت ریزوماتیک». برای روشن شدن این مدعا، به چند ویژگی و تفاوت معرفت حجمی اشاره می‌گردد.

۱- در معرفت حجمی، شناخت ذاتی انسان است و انسان به تبع هستی در شدن. معرفت، همزاد هستی انسانی است؛ چراکه، انسان هستنده‌ی ناظر است. نگرستن، توان انسانی است. انسان، هستی‌نگرنده است. فاعل نگرستن و فعل نگرستن واحدند. تحقق هستی انسانی، تحقق نگرستن بر صیوررت هستی است. لذا، برخلاف معرفت‌های درختی و ریزوماتیک، معرفت بر انسان عارض نمی‌شود؛ بلکه انسان، خود حجمی معرفتی است.

۲- انسان در نگاه درختی، موجودی در مسیر کمال است و در نگاه ریزومی، موجودی گسیخته با پاره‌هایی در عرض هم؛ اما انسان در معنای حجمی، هستنده‌ی کاملی است با کلیتی در شدن.

۳- معرفت درختی و معرفت ریزوماتیک امتدادی‌اند؛ با این تفاوت، یکی ممتد در طول است و دیگری ممتد در عرض. اما معرفت حجمی در مقابل هر گونه امتدادی است؛ چراکه، معرفت چون هستی، حجمی در اعوجاج است نه خطی در امتداد.

۴- معرفت‌های امتدادی، اعم از درختی کلاسیک یا ریزومی ژیل دلوز، حاصل پرسش و کنکاش‌اند و معرفت حجمی، ذاتی هستی‌مندی انسان است به عنوان هستنده‌ی ناظر یا هستی پیچیده در نگاه.

۵- در معرفت‌های درختی و ریزومی، چون جهان متشکل از اجزا تصوّر می‌شود، معرفت از جهان نیز، حاصل اجتماع داده‌هاست؛ یعنی، اطلاعات جزء لاینفک معرفت درختی و ریزومی هستند، درحالی‌که معرفت حجمی، بنا به هستی‌شناسی ویژه‌اش، فاقد هرگونه اطلاعات و داده‌ای است. معرفت حجمی، کلیتی است فاقد اجزاء.

تبیین و تشریح نظام‌های معرفت درختی و ریزوماتیک، هدف این پایان‌نامه نیست. اما به دلیل ضرورت و در جهت تبیین نظام معرفت حجمی، به طور اختصار و در حد نیاز به آن‌ها خواهیم پرداخت. این پردازش، به منظور شناسایی سستی‌ها و ضعف‌های این نظام‌ها بر اساس منطق خود آن‌هاست؛ چراکه، هر یک از نظام‌ها، مبتنی بر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ویژه‌ای است که «قیاس‌ناپذیری» و «تعیّن ناقص»<sup>۱</sup> بر آن‌ها حاکم است. چنان‌که کی‌یر کگارد در صفحه‌ی ۲۹۲ پی‌نوشت غیر علمی‌نهایی می‌گوید: «یک اندیشه‌ی معتبر یک امکان است و هر پرسش دیگری را در این باره که آن اندیشه واقعی است یا نه باید همچون پرسشی بی‌ربط بکنار انداخت» (شش متفکر انگریستانسیالیست، ص ۱۳) این نظریه‌ی معرفتی نیز چون سایر نظریه‌ها، تنها یک امکان است. ظرفیت‌هایی می‌آفریند و ظرفیت‌هایی می‌ستاند و البته اقتضای تربیتی و آموزشی ویژه‌ای خواهد داشت.

## ۱-۴ سؤالات پژوهش

۱- معرفت حجمی بر چه هستی‌شناسی و انسان‌شناسی‌ای استوار است؟

<sup>۱</sup> - «هنگامی که با نظریه‌های هم‌ارز (خصوصاً هم‌ارز تجربی) مواجه می‌شویم، انتخاب میان دو نظریه، تا زمان رخداد آزمایش تجربی سرنوشت‌ساز بایستی مُعلق گذاشته شود؛ این‌جاست که تعین ناقص در انتخاب نظریه‌ها، رخ می‌نماید. آنچه اتفاق می‌افتد، این است که دانشمندان با اتخاذ بیته‌های معرفتی، عملگرایانه و یا زیبایی‌شناختی به انتخاب میان نظریه‌ها دست می‌زنند.» (تعیّن ناقص نظریه‌های فیزیک کوانتم، ص ۹۵)

۲- ویژگی معرفت حجمی در مقایسه با معرفت‌های امتدادی کدامند؟

۳- دلالت‌های معرفت حجمی برای تدریس کدامند؟

## ۱-۵ فرضیه‌ها / پیش فرض‌ها

این پژوهش بر چهار پیش فرض استوار است. اول این که معرفت درختی همان شکل از معرفتی است که در فلسفه‌ها و معرفت‌شناسی‌های کلاسیک و تا پیش از ژیل دلوز مطرح بوده است. دیگر این که معرفت‌شناسی ژیل دلوز مختصاتی دارد که آن را از معرفت‌شناسی درختی متمایز می‌کند و با نام معرفت ریزوماتیک شناخته می‌شود. سوم این که هر دو معرفت درختی و ریزوماتیک امتدادی‌اند. فرض آخر، امکان شکل دیگری از معرفت، تحت عنوان معرفت حجمی است که بر هستی‌شناسی خاص خویشتن بنا شده و با معرفت‌های امتدادی متفاوت است.

## ۱-۶ مواد و روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر، از جنس نظریه‌پردازی و از نوع کشف نظام‌مندی‌هاست و از روش‌های «تشریحی-قیاسی» و «توصیفی-تحلیلی» استفاده‌ی بسیار خواهد برد. نظام‌های معرفتی پیشین، برای تبادل بهتر به ذهن، از تمثیل درخت و ریزوم بهره‌ی فراوان برده‌اند. این نوشته نیز برای انتقال معنای مورد نظر از تمثیل شکل، حجم، پازل، بازی و... بهره‌ها خواهد برد. تا جایی که به معرفت درختی مربوط است، از منابع کلاسیک فلسفه استفاده می‌شود و برای ترسیم جغرافیای معرفت ریزومی به نوشته‌های دلوز، کتاب افسون‌زدگی جدید یا هویت چهل تکه‌ی شایگان، مقالات بسیار پیرامون آن و پایان‌نامه‌های موجود، مراجعه می‌گردد. اما پردازش معرفت حجمی با گذر در اندیشه‌ی اگزیستانسیالیست‌هایی چون، کی‌یرکگارد، سارتر، هایدگر و اندیشمندان مسلمانی چون، ابن عربی، صدرای طباطبایی و حتی پست‌مدرن‌هایی چون، فوکو، لیوتار و دریدا میسر خواهد شد. تلاش می‌شود، با ادبیاتی که شناسه‌ی آن، جملات کوتاه، تکرار مفاهیم، ضرباهنگ محسوس، تصویرسازی بسیار، فشردگی معنا و تحریک قوه‌ی خیال است، بر دشواری ترسیم تصویری نامأنوس، غلبه گردد. قابل ذکر است نحوه‌ی ارجاع در متن این پایان‌نامه شیوه‌ی مرسوم (APA) نیست؛ اگر در ارجاعات

به جای نام مؤلف نام کتاب آمده است به سبب این است که در رویکرد حجمی هر نوشته و متنی، هویتی مستقل از نگارنده دارد و شناساندن آن از طریق نگارنده هویت مستقل آن را نادیده می‌گیرد.